

تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک^۱

روح‌اله اسلامی*

چکیده

آنچه ابن خلدون درباره‌ی چرخه‌ی ظهور و سقوط عصبیت در حکومت‌های قبیله‌ای می‌نویسد در باب ایران صدق نمی‌کند؛ زیرا طبقاتی چون دهقانان، نهادهایی چون وزارت، سازه‌هایی چون قنات، رسومی چون وقف و ... باعث شده است که مبنای حکومت‌مندی در ایران فضایی برای تنفس داشته باشد و خارج از فنون تغلب استبدادی تعریف شود. مثلاً می‌توان به متن *سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک* اشاره کرد که در آن به‌رغم داشتن روحیه‌ی اشعری و حکمت عملی اندرزی ایرانی‌شهری فنون بسیار خردورزانه‌ای از اعمال کردن و محدود کردن قدرت را ترسیم می‌کند. ایرانیان علاوه بر فقه، حکمت و عرفان شیوه‌ای به نام اندرزنانه‌نویسی داشته‌اند که میراث همیشگی ایران باستان است. در این شیوه فنونی را برای حکومت‌مندی پیشنهاد و پیاده کرده‌اند که با آن‌که در عصر حکومت‌مندی متافیزیک به سر می‌برد، اما نشانه‌های واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی از چرخش امور عمومی را در خود جای داده است. این مقاله با استفاده از ادبیات تئوریک حکومت‌مندی در پی ترسیم فنون اعمال قدرت و محدود کردن آن در *سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک* است و با ارائه‌ی مدلی تئوریک به نقد و ارزیابی آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: *سیاست‌نامه*، خواجه نظام‌الملک، تکنولوژی قدرت، حکومت‌مندی.

۱. مقدمه

برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه سرمایه‌ی فرهنگی ایران به یغمای قبایل بیابان‌گرد

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد hafez.eslami@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۷

نرفت. حفظ و انتقال میراث اندیشه حکمرانی ایرانی از طریق ادبیات امکان‌پذیر شد. ادبیات میراث‌دار سنت‌های عقلانی ایران باستان تا دوره معاصر است که البته موضوعات گوناگونی دارد. موضوعاتی که اغلب در مقابل جبرگرایی و روابط نژادی قبیله‌ای ایستادگی می‌کردند و سامان‌دهی اجتماع انسانی را بر اساس تجربه‌های مصلحت‌گرا نظم می‌دادند. قبایل اغلب تحولات سیاسی را جوهری می‌نگریستند، بدین نحو که هر گونه توانایی برنامه‌ریزی، سیستم‌سازی، نهادگرایی و استفاده از تخصص به کارگیری امور انسانی کاملاً بی‌معنی بود و اساساً دانشی که به این امور پرداخته شود نبود.

برخی از متفکران سیاسی مانند خواجه نظام‌الملک، که میراث‌دار سنت ایرانی و پاس‌دارنده نهاد وزارت بود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۶۳)، سعی داشتند با فنون عملی و واقع‌گرایی که از میراث ایرانی - اسلامی آموخته بودند و در تجربه به آزمون گذاشته بودند ترسیم‌کننده سیستمی باشند که در آن مشورت، عدالت و آبادانی ایران اهمیت داشته باشد. خواجه نهادها را می‌شناخت و توانایی توزیع قدرت و نظارت بر آن را داشت. از سوی دیگر سازوبرگ‌های ایدئولوژیک (Althusser, 1971) قدرت را یک‌دست، هماهنگ و در جهت کارآمدی حکومت بسیج کرد، اما این فنون هیچ‌گاه به صورت علمی از شاکله‌های عمل‌گرایی سیاست استبدادی و متافیزیکی خارج نمی‌شود و میراث حکومت‌مندی ایران با ساختار اقتدارگرا، قبیله‌ای و پدرسالارانه هم‌نشینی می‌کند و در بسیاری از مواقع آن را بازتولید می‌کند.

۲. خواجه نظام‌الملک طوسی

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی معروف به خواجه نظام‌الملک طوسی از بزرگ‌ترین وزیران و اندیشمندان سیاسی جهان است. *اندرزنامه* او از نظام‌مندترین متون حکومت‌مندی و شیوه حکمرانی‌اش در یکی از امن‌ترین و آبادترین دوران ایران است. خواجه در ۴۰۸ ق در خانواده‌ای اشرافی و دهقان در خراسان زاده شد. وی ۷۶ سال عمر کرد و ۳۴ سال وزیر شاهان آل‌ارسلان و ملک‌شاه از سلسله سلجوقیان بود. او با زیرکی وزیر معروف و خوش‌نام آل‌ارسلان، کندری، را برانداخت و به شیوه دیکتاتوری خیرخواه نهاد وزارت را چنان استوار ساخت و امور مملکت را به شیوه‌ای واقع‌گرایانه چرخاند که مملکت پراکنده و جنگ‌زده طعم عدالت را چشید. او

برای نخستین بار در باب نهادهای کشوری و لشکری رساله نوشت و توانست اندیشه عملی سیاسی را به صورت فنون قدرت در نهادهای جاسوسی، نظامی، دینی، خزانه، دربار و ... جاری کند. او رابطه سلطان ایران با خلیفه را به قصدیت مشروعیت مذهبی سروسامان و اختلافات مذهبی را با تشکیل نظامیه خاتمه داد. وی به تربیت ولیعهد ملک‌شاه پرداخت و با راه‌اندازی نظام‌ها و نهادهای هوشمندانه روابط دربار، خزانه، لشکر، قضاوت و ... را تنظیم کرد. توجه به توسعه ساختاری و بنانهادن باغ، خانقاه، مدرسه، پل، راه، کاروانسرا و رونق کسب و تجارت و کشاورزی در زمان او اجرا شد. در آن زمان خواجه قدرت زیادی گرفته بود، رابطه‌اش با خلیفه بسیار خوب بود، ثروت زیادی جمع کرده بود و عملاً شاه را نمادین کرده بود و این چنین شد که ملک‌شاه با کمک ترکان خاتون و وزیران و کارگزاران جوان علیه او شوریدند و او قهر کرد و جمله معروف خود را، «تاج و دولت ملک‌شاه به قلم او بسته است»، بر زبان آورد. وی سرانجام به دست یکی از بدمذهبان کشته شد. پس از خواجه مردم به شاه بدبین شدند، سلطنت ملک‌شاه ده روز بعد دوام آورد، و مردم بر جنازه‌اش نماز نخواندند.

خواجه در مقدمه سیاست‌نامه می‌نویسد: قصد کردم در عهد ملک‌شاه تدارک رسوم ملوک گذشته دهم، که حکمرانی بر خلاف حکم خدا و تجربه روزگار امکان‌پذیر نباشد. این کتاب برای پادشاهان و بیداری آن‌ها نوشته شده است تا تدبیر صواب و قاعده درگاه، بارگاه، دیوان، مجلس، املاک، لشکر و رعیت مشخص باشد (سیرالملوک: ۳-۴).^۲ برای ترسیم تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک از متن سیرالملوک خواجه استفاده شده است. این کتاب در سال ۶۷۳ ق نوشته شده است. خواجه در مقدمه ادامه می‌دهد:

خداوند قوت ملک دهد و تا قیامت دین و دولت باقی بماند. نوشتار در پنجاه فصل تنظیم شده است؛ مدح خدا، نعمت خدا به پادشاه، عدل، وزیران، رعایا، خطیب، محتسب، دین، غلام، جاسوس، ندیمان، لشکر، سلاح، درگاه، بندگان، تربیت، تشریفات، سفیران، چوبدار، اهل ستر، خرم‌دینان، خزانه، بدمذهبان و ... (همان: ۵-۸).

۳. چهارچوب تئوریک

نمی‌توان از خواجه نظام‌الملک در هزار سال پیش توقع داشت که همانند نهادگرایان با روش‌های تحلیل سیستمی ایران را به سمت آبادانی سوق دهد. همین که او ده قرن پیش

شیوه‌ای از حکومت‌مندی را طراحی و اجرا می‌کند که در نوع خود تا آن دوره خردمندانه‌ترین، مصلحت‌گراترین و واقع‌گراترین شیوه حکمرانی است، ارزش بررسی و نقد تاریخ اندیشه سیاسی را دارد.

من در جایگاه شهروندی ایرانی برای تحلیل شیوه‌های حکومت‌مندی در ایران و در جایگاه شهروندی جهانی برای تحلیل نمونه‌های عالی اندیشه سیاسی با افتخار به سراغ سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک می‌روم. تا هنگامی که ایران در حکومت‌مندی متافیزیکی قبل از مشروطه به شیوه‌ای استبدادی اداره می‌شد حکمرانی خواجه چندان بررسی نشد و در نسخه‌های خطی و به صورت بسیار محدود در کتاب‌خانه‌های درباری خاک می‌خورد. همین که من امروز خواجه نظام‌الملک را برای نقد و بررسی اندیشه سیاسی انتخاب کرده‌ام نشان از تحول ایران به لحاظ گسترش سطح سواد، رواج تکنولوژی‌های جدید قدرت، تشکیل طبقه متوسط و خروج از استبداد سنتی است که به ما اجازه داده است به میراث خود به شیوه‌ای انتقادی بنگریم و امکان برون‌رفت از سازه‌های ذهنی بدیهی و انگاشته‌شده متصلب را فراهم کنیم. بنابراین هدف و دغدغه رجوع به سیاست‌نامه مستلزم سامان‌دهی است؛ زیرا در غیر این صورت ما نیز پراکنده‌گو و متناقض‌گو خواهیم بود که در حد خود خواجه نیز گزاره‌ای مفید ننوشته‌ایم، بماند که او اجرا هم کرد. به جز تحقیقات بسیار ارزشمند زبان‌شناسی، ادبی و تاریخی که بر روی سیاست‌نامه انجام شده است سه روش تحلیلی در اندیشه سیاسی گزاره‌های خواجه را چنین دسته‌بندی کرده‌اند.

بسیاری از اهالی شریعت‌نامه‌نویسی بر این نظرند که خواجه نظام‌الملک به لحاظ جریان‌شناسی اندیشه سیاسی به فقه و گرایش‌های اشعری نزدیک است (فیرحی، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). به نظر فیرحی و شاگردانش اسلام دو جریان اصلی شریعت‌نامه و فلسفه سیاسی دارد.

قرآن، احادیث و زندگی پیامبر همچون متون گشوده‌ای‌اند که با روش‌های اجتهادی می‌توان به آن‌ها نزدیک شد. مشکل جوامع اسلامی این است که وجوه اقتداری و استبدادی متون اسلامی را در بازی‌های قدرت مفصل‌بندی کرده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). چهارچوب تئوریک کسانی که خواجه را به شیوه شریعت‌نامه‌نویسی تحلیل کرده‌اند بیشتر برگرفته از روش‌های تحلیل گفتمان و کارهای میشل فوکوست.

امید صفی نیز در کتاب سیاست و دانش در جهان اسلام سعی کرده است طریقه

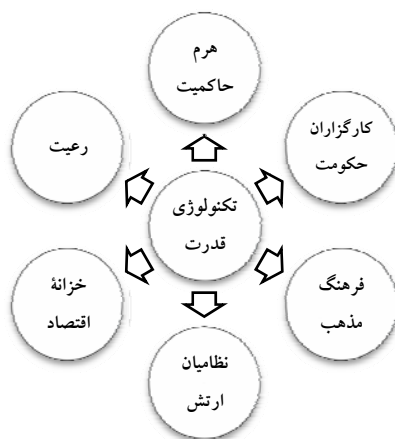
مفصل‌بندی دانش در بازی‌های قدرت و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت‌های اسلامی را تحلیل کند و با همین رویکرد به سیاست‌نامه نقد می‌زند.

برخلاف طرف‌داران شریعت‌نامه‌نویسی، گروهی در ایران چنین تحلیل می‌کنند که در ایران جریان مستقلی به نام سیاست‌نامه‌نویسی است که تداوم میراث ایران‌شهری را در خود حمل می‌کند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸). روزنتال (۱۳۸۷)، جواد طباطبایی (۱۳۸۴) و رجایی (۱۳۷۶: ۱۷-۳۶) خواجه را از لحاظ اندیشه دنباله‌رو سنت ادبیاتی و حکمت عملی اندرزی شاهان ایران باستان می‌دانند که خرد واقع‌گرای مصلحت‌اندیش امر عمومی را به نمایش می‌گذارد.

اندرزنامه‌ها شیوه‌های سیاست عملی و کارآمدی‌اند که از سوی نهاد وزارت و اغلب از طرف دهقان‌زادگانی مانند حسنک وزیر، ابن مقفع، سعدی، خواجه نظام و قائم مقام منتقل شده‌اند. بر این اساس خواجه در سنت ادبیات و اندرز ایرانی فکر و عمل سیاسی را اجرا می‌کند. در حالی که فقه، عرفان و حکمت سیاسی در ایران خرد سیاسی را منزوی، استبدادی، آرمانی و فردی کرده بودند سیاست‌نامه‌ها بار سنت و هویت ایرانی را بر دوش می‌کشیدند.

در این نوشتار نویسنده به لحاظ چهارچوب تئوریک از روش فنون قدرت در حکومت‌مندی^۳ استفاده می‌کند. حکومت‌مندی شیوه‌های عملی فکرکردن در باب قدرت است، به گونه‌ای که بر اعمال و محدودکردن قدرت تأکید می‌شود. بر اساس حکومت‌مندی متافیزیکی شیوه‌های عملی قدرت اغلب کیفی و اندرزی است و شیوه‌های مکانیکی و فیزیکی قدرت اغلب بروکراتیک است. خواجه به تمام معنی متفکری عملگراست که فنون عملی در باب امور عمومی مبتنی بر مصلحت را طراحی کرده است. گزاره‌های او اندرزهای ساده بدون ضمانت اجرا نیست. خواجه نه مثل فارابی آرمان‌گراست که مدینه فاضله آرمانی ترسیم کند و نه مثل غزالی کاملاً تسلیم استبداد دوران می‌شود. او فنونی مانند مشورت، جاسوسی، مهار قدرت با قدرت، استفاده از دین و به‌کارگیری سفیر و ارتش را چنان از هرم حاکمیت تا رعیت طبقه‌بندی می‌کند که تعادل سیستم سیاسی به قصدیت آبادانی جامعه کاملاً به دست می‌آید.

در این نوشتار با استفاده از ادبیات تئوریک و چهارچوب روش حکومت‌مندی فنون سیاست‌نامه خواجه را از دربار و هرم حاکمیت تا کارگزاران، ارتش و نهاد دین و طبقات رعیت بررسی می‌کنیم.



۴. فنون حفظ قدرت هرم حاکمیت

۱.۴ قدرت شبانی

در اندیشه سیاسی ایران پرسش درباره مشروعیت حکومت اغلب به خداوند بازمی‌گردد. مشروعیت الهی به معنای این است که نظم زمینی تمثیلی از نظم کیهانی است و پدیدار زمینی اعتقاد به وجود خداوند قادر و خالق در پادشاه متبلور می‌شود (رضایی‌راد، ۱۳۸۷: ۹۵؛ امین دهقان، ۱۳۸۳: ۳۸-۴۰). خواجه در *سیاست‌نامه* به صورتی بدیهی می‌نویسد: خداوند در هر دوره‌ای خلقی را برمی‌گزیند و او را به هنر پادشاهی مزین می‌کند. مصالح جهان با او آرام می‌شود و بندگان به آرامش می‌رسند. وضع آشفته و فتنه از طریق قدرت مطلقه پادشاه به سکون می‌انجامد و عدل او امنیت را به دنبال دارد. اگر فتنه و آشوبی به پا خیزد خلق را در آتش هرج و مرج خود می‌سوزاند (*سیرالملوک*: ۱۲). پادشاه برقرارکننده امنیت و عدالت است و اگر خداوند لطف کند با بودن او آبادانی برقرار می‌شود و پل، راه، مدرسه، کاروانسرا و قنات ساخته می‌شود و شهرها آباد می‌شود. خواجه متفکری واقع‌گراست و کارکردهای عینی قدرت سیاسی را به صورت کارویژه‌های دولت در زدودن آثار منفی هرج و مرج به تصویر می‌کشد تا جایی که پادشاه را باعث برپاداشتن عبادات، عدل، نیکی و دانش می‌داند. البته کاملاً طبیعی است که متافیزیک اندیشه سیاسی ایران استبدادی است و در این نظام مستبد مطلق خواجه در پی برقراری مطلوبیت بیشتر دستگاه حاکم از طریق چیش ساختار قدرت است. همه‌چیز به قدرت ارتباط دارد و دولت چون شمع روشنایی می‌دهد (همان: ۱۴).

حدود ۴۰ درصد گزاره‌های سیاست‌نامه به هرم حاکمیت، شاه و دربار اشاره دارد. خواجه علاوه بر این که مشروعیت را الهی می‌داند از توصیفات قدرت شبانی برای تحلیل مشروعیت حاکم بهره می‌گیرد. پادشاه باید با خلق احسان کند و اگر با رعیت به نیکی رفتار کند دعای آن‌ها سبب پایداری ملکش می‌شود. تحلیل هرم حاکمیت در دیدگاه خواجه بر اساس مفاهیم متافیزیکی، استبدادی و کاملاً کیفی مفصل‌بندی شده است. قدرت شبانی با استفاده از تحلیل عصیت ابن خلدون، ناخودآگاه جمعی لکان، سازوبرگ ایدئولوژیک آلتوسر (Althusser, 1971: 127-147) و به خصوص مباحث قدرت روزمره فوکو تحلیل‌پذیر است (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۲). مردم گوسفندان پادشاه‌اند و شبان حق سلطه مالی، جانی و فکری بر رعیت را دارد. خواجه می‌گوید: در آخرت از شبان درباره گوسفندان می‌پرسند و داستانی از نگاه‌داشته‌شدن ۱۲ ساله عمر به دلیل خراب‌شدن پلی در زمان حکمرانی او و افتادن گوسفندی به آب نقل می‌کند. بنابراین رعیت گوسفندان تو هستند و برای خدا و قیامت به آن‌ها ظلم نکن و با عدالت با آن‌ها رفتار کن (سیرالملوک: ۱۷). البته به دلیل شیوه‌های زیست قبیله‌ای واژگان سیاست نیز اغلب شبانی بود. در حکایتی تمثیلی خواجه مردم را گله گوسفند می‌داند، پادشاه شبان آن‌هاست، وزیر نقش سگ گله را دارد و گرگ دشمن است (همان: ۳۴).

۲.۴ ویژگی‌های کیفی حکمران

منابع اندرزی خواجه برای کارآمدترکردن و رام‌کردن استبداد آن توسط به خداوند، پیامبر، ائمه، صحابه و پادشاهان ایران باستان است. صورت‌بندی حکومت‌مندی سیرالملوک کاملاً کیفی است؛ به نحوی که اگر حاکم اندرزهای خواجه را عمل نکند اتفاق علت و معلولی به لحاظ ضمانت اجرای واقعی برایش رخ نمی‌دهد. حاکم حق مطلق دارد و هرم حاکمه به دلیل تشابه به خداوند و مشروعیت بی‌تکلیف و بدون پاسخگویی مشروط به هیچ ساختار و سازه ضمانت اجرا ندارد.

خواجه از داستان، روایت و تجربه‌هایی نام می‌برد و اندرزهای خود را در قالب اشاره به واقعیت‌های باستانی و اسلامی بیان می‌کند تا بر ساختار قدرت قبیله‌ای و وحشی سلجوقیان اثر بگذارد. خواجه بر اساس فرمول بسیار دنیوی و عینی به پادشاه می‌گوید که سیاست فن است و غایت‌ها نقش چندانی در آن بازی نمی‌کنند. سیاست با امنیت، معاش و زندگی روزمره مردم سروکار دارد؛ به نحوی که کارکردهای عینی قدرت مشاهده‌پذیر باشد و امر

عمومی به بهترین شکل نظم‌دهی شود. خواجه به حکومت‌های ایران باستان ارجاع می‌دهد و می‌گوید: حکومت با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نابود می‌شود. حتی یوسف باید درباره شیوه‌های حکمرانی‌اش به خداوند پاسخ دهد. پیامبر می‌فرماید پادشاه ظالم در آخرت دستانش بسته و پادشاه عادل دستانش باز است (همان: ۱۶).

۳.۴ قضاوت

فصل سوم سیرالملوک به اندر مظالم نشستن پادشاه اشاره دارد. پادشاه در صورتی شبان و نماینده و سایه خداوند در زمین است که همانند خداوند قضاوتی عادلانه داشته باشد. از اصلی‌ترین صفات پادشاه دادگری، قضاوت و رعایت عدالت در میان رعیت است. البته در آن زمان با توجه به کیفی و قیاسی اندیشیدن انسان‌ها و تفکیک‌نشدن امور از یکدیگر قوه قضاییه، حقوق دارای ضمانت اجرا، دستگاه پلیس و بروکراسی دادرسی نبود. خواجه فقط از پادشاه می‌خواهد که همانند حکمرانان ایران باستان چند روز را بر اسب بنشیند و در میان خلق آید و به داد آن‌ها رسیدگی کند (همان: ۱۹). پادشاهان ساسانی بر فیل می‌نشستند و شاکیان لباس قرمز می‌پوشیدند تا دیده شوند و حاکم در ازای تقاضایشان حکم می‌داد. پادشاهی که عادل باشد نامش به نکویی می‌ماند. خواجه از سامانیان و صفاریان به خوبی یاد می‌کند و می‌گوید: یعقوب اطاعت خلیفه نکرد و گفت خلیفه را گوئید من مردی رویگرزاده‌ام از پدر رویگری آموخته‌ام و خوراک من نان جوین، ماهی، پیاز و تره است. این پادشاهی و گنج را از سر عبادت و شیرمردی به دست آورده‌ام نه از پدر به میراث دارم نه از تو گرفته‌ام. از پای ننشینم تا تو را نابود نسازم و خاندان تو را بیرون نکنم. در جنگ امیر صفاری شکست خورد و خواجه برای این که بی‌وفایی و تقدیر دنیا را در اندرنامه‌اش نشان دهد می‌گوید: مطبخ امیر صفاری را که چهارصد شتر می‌کشیدند بعد از شکست سگی به دندان گرفته بود و می‌دوید. خواجه از گنج‌نامه نصر سامانی گزاره می‌آورد که قدرت برای هیچ‌کس نمی‌ماند بنابراین باید در فکر آبادانی مملکت و رعایت عدالت بود. امیر اسماعیل در سرما بر پشت اسب می‌نشست و دادگری می‌کرد.

۴.۴ نان‌دهی به مردم

از صفات کاملاً کاربردی و عینی که خواجه برای پادشاهی لازم می‌داند نان‌دهی به مردم است. پادشاه باید وقت بامداد خوان گسترده‌ای پهن کند و مطبخی با اسباب و نوکران زیاد

داشته باشد. دلیل این‌که خواجه بر نان‌دهی و خدمت معیشتی به مردم تأکید دارد اعتقاد او به صفاتی است که کارآیی سیاسی و اجتماعی دارند و می‌توانند حکومت را از طغیان و آشوب مردمی در امان نگه دارد. استدلال خواجه چنین است، مردمی که نان پادشاه بخورند به او خیانت نمی‌کنند و حرمت سفره‌اش را نگه می‌دارند (همان: ۱۷۰). سفره پادشاه باید از همه بهتر باشد، چراکه سلطان کدخدای جهان است. از سوی دیگر نان‌دادن به مردم عمر سلطان و حکومت او را افزایش می‌دهد. برای این‌که اندرزهای خواجه به واقعیت استناد داده شود و صورتی تجربی به خود گیرد می‌گوید: فرعون ادعای خدایی کرد و موسی به این دلیل از خداوند خواست که اجلس را نزدیک گرداند. خداوند به موسی گفت او را هلاک نمی‌کنم، چراکه مردم را نان می‌دهد و مطیخی دارد که هر روز در آن ۴ هزار گوسفند، ۴۰۰ گاو و ۲۰۰ شتر قربانی می‌کنند، هرگاه که نان‌دهی او به مردم کم شد بدان که اجلس نزدیک شده است و این اتفاق افتاد زمانی که مطیخ فرعون به دو میش کاسته شد او فرو افتاد (همان: ۱۷۲).

خواجه ادامه می‌دهد که خصلتی بالاتر از نان‌دهی به مردم نیست و از مردمان نیکی چون پیامبر اسلام (ص)، امام علی (ع)، ابراهیم (ع) و حاتم طائی نام می‌برد. برای خواجه پادشاه می‌تواند کافر باشد و حتی ادعای خدایی کند و حکومتش پابرجا باشد به شرط آن‌که وظیفه نان‌دهی به مردم را به‌خوبی انجام دهد.

۵.۴ صفات کیفی منفی و مثبت پادشاه

اندرزنامه نوعی اندیشه سیاسی است که البته خواجه نظام‌الملک با خرد بسیار زیرکانه و عملی خود وجوه تکنیکی آن را افزایش داده است. مهم‌ترین شاخصه اندرزنامه‌ها آوردن صفات حکمران است. خواجه می‌گوید: حاکم باید مراقب زبردستان باشد و صبر، عقل، سخاوت، علم و عدالت داشته باشد. از صفاتی چون حسد، کبر، غضب، شهوت، حرص، ظلم و سبک‌سری به دور باشد. ثبات دنیا به صفات پادشاه بستگی دارد. این‌که او چگونه کارگزاران نیک استخدام کند و قاعده نیک را با رأی قوی و شمشیر تیز میان مردم جاری کند. پادشاهی که صبر داشته باشد اغلب گوش شنوا دارد. همان‌طور که در قرآن آمده است صبر داشته باشید و سخن‌ها را بشنوید و در کارها عجله نکنید (همان: ۱۷۸). امام علی (ع) و بزرگمهر همیشه کارها را با صبر انجام می‌دادند. پیامبر به انجام‌دادن آهسته کارها معروف بود و همین آرامش و صبر آن‌ها را در چشم مردم بزرگ کرده بود. بازنمایی صورت پادشاه برای مشروعیت حکمرانی بسیار مهم است و خواجه تلاش می‌کند با استفاده از قرآن و

احادیث، تجربه حکمرانی ایران باستان و سیره مسلمانان شناخته‌شده به پادشاه اندرزه‌های عملی دهد و صفات نیکی را که باعث مردم‌داری و آبادی کشور می‌شود به او آموزش دهد. پادشاه با صبر اغلب مردم را می‌بخشد و امور را به جای اول خود بازمی‌گرداند. هر نیکی به خلق باعث پاداش در آخرت می‌شود به خصوص دادن حق خدمت‌کاران و بندگان شایسته که عین عدالت است. جان مردم در دست پادشاه است و او از طرف خداوند نگهبان و امین جان، مال و ناموس آنهاست.

بازنمایی تصویر پادشاه در جامعه باید بر دو اصل مبتنی باشد. وجه اول جلال، شکوه و اقتداری است که همیشه باید در میان رعیت بازتولید شود و تمایز بنیادینی که سرشت سلطنت با مردم عادی دارد. شاه در خرید غلام، سلاح، ابزارهای جنگی و تجملات و تشریفات باید در بیشترین حد خود تلاش کند (همان: ۱۶۵). همچنین شاه باید باشکوه، آراسته و شکوهمند باشد. علاوه بر شکوه و هیبت باید بتواند خشم خود را فرو ببرد. زمانی که خشم فرو برده شود عقل پا به میدان می‌گذارد. امام علی (ع) و امام حسین (ع) در نظر خواجه نظام‌الملک آینه پادشاهانی‌اند که خشم خود را فرو می‌بردند. یکی از وجوه این صفت آزادکردن برده است (همان: ۱۶۷).

۶.۴ سامان‌دهی دربار

واقعیات در بسیاری از مواقع آرمان‌های سیاسی را به انزوا می‌کشاند، خصوصاً هر چه انسان‌ها به مرکز قدرت نزدیک شوند، الزامات حکمرانی آرمان‌هایشان را صیقل می‌دهد. خواجه نیز می‌داند که مردمی بودن حاکم و نداشتن تشریفات غایتی است که در واقعیت امکان‌پذیر نیست. در حکومت‌مندی خواجه دربار جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و او با استفاده از ادبیات سیاسی ایران باستان گزاره‌هایی برای نظم‌دهی قدرت بیان می‌کند. دربار به مشاور، وکیل، غلام، چوبدار و گارد مخصوص نیاز دارد که فره و کارزمایی پادشاه را حفظ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که جلال و شکوه او با دست‌پاچگی، عادی‌شدن و به‌سخره‌گرفتن از بین برود؛ چراکه هنوز نقش‌ها وابسته افراد است. شاه به مراقبانی نیاز دارد تا در زمان مستی اجازه ورود ندهند و در بسیاری از مواقع مواظب باشند که او در بدحالی مجوزی را امضا نکند. دربار به وکیل نیاز دارد تا دخل و خرج را حساب کند و مراقب بودجه پادشاه باشد. ندیمانی لازم است که همیشه برای سپربلاشدن پادشاه آماده باشند و منجمان و طیبانی که معتمد باشند. اما اصل اساسی لقب‌دادن و مشخص کردن جایگاه هر یک از ندیمان و

صاحب‌منصبان است تا سلسله‌مراتب‌ها حفظ شود و نشست‌ها و برخاست‌ها از روی قاعده صورت گیرد. در عصر حکومت‌مندی‌های متافیزیکی خواجه ذهنیتی مکانیکی دارد و در حال ترسیم بروکراسی^۴ بسیار جزئی برای هرم حاکمیت است، اما دریغ که استبداد و جهل قبیله‌ای زمینی نیست که اندیشه‌های خواجه در آن بارور شود. خواجه بسیار تلاش می‌کند که شاه را در مشروعیتی پنهان و پرشکوه نگه دارد و سیستم دربار را به گونه‌ای بچیند که امنیت حکومت به سمت کاهش مشروعیت و هرج‌ومرج ناشی از گستاخی‌های رعیت کشانده نشود و قداست نداشته‌اش با سازوکارهای مخفی کارانه حفظ شود (همان: ۱۲۲).

وظیفه دربار رسیدگی به امور عمومی و شکایاتی است که به پادشاه ارجاع می‌شود، زیرا دربار همه حکومت است و با ویژگی‌های شخصی و استبدادی عزت و ذلت رعیت را در اختیار دارد. خواجه می‌گوید: باید در دربار نظامی باشد که آداب گوناگون را به غلامان و ندیمان بیاموزد، از جمله ادب مردم‌داری، احترام، سخن‌گفتن، غذاخوردن، سلسله‌مراتب، نشستن و برخاستن. اصلی‌ترین خصلت غلامان اطاعت محض و وفاداری است. خواجه از شیوه دربارداری سامانیان تعریف می‌کند و برای دیوان حاجب که تنظیم‌کننده ملاقات‌های پادشاه و شیوه‌های رفتار حاکم با رعیت است اهمیت ویژه‌ای قائل است. فقط عده اندکی از نزدیکان و سرشناسان می‌توانند پادشاه را ببینند و همیشه باید میان پادشاه و مردم حاجب قرار داشته باشد و اجازه دسترسی مستقیم از رعیت سلب شود تا از یک‌سو رفتارهای شاه برای رعیت عادی نشود و از سوی دیگر رعیت در برابر حاکم گستاخ نشود (همان: ۱۶۲).

پادشاه عامل آسودگی و امنیت سرزمین است و اگر نباشد لشکر پراکنده می‌شود. غلامان هیچ‌گاه نباید در حضور پادشاه بنشینند و یا کارهای سبک انجام دهند و رعیت نباید شاه را با غلام ببیند. غلامان و ندیمان باید شاه را به گونه‌ای آماده کنند که زیباترین و پاکیزه‌ترین فرد به حساب آید. پادشاه فقط دو روز را برای دیدن برخی از رعیت‌ها وقت بگذارد و در این زمان نه غذایی آورده و نه برده شود. سلطان کدخدای جهان است و باید آداب دیدن و ترتیب عام و خاص و ادب ایستادن و نشستن و همه تشریفات سیاسی، نظامی و اجتماعی در برابر او رعایت شود تا به هیچ‌وجه به او آسیب نرسد که البته این‌ها وظایف سلاح‌داران درباری است که به صورت پنهانی حافظ جان پادشاه باشند. فقط سلاح‌داران و ساقی نزدیک شاه‌اند و بقیه به نسبت جایگاه سیاسی و اجتماعی فاصله‌شان تنظیم می‌شود.

دربار پادشاه به امیر حرس و چوب‌دارانی نیاز دارد که معمولاً پنجاه نفر می‌شوند. بعد از امیر حاجب، امیر حرس می‌ایستد و با توجه به خشم پادشاه و احکام او دستوراتی را برای

شلاق‌زدن، گردن‌زدن، بردار کردن، چوب‌زدن، دست و پا بریدن و یا به زندان و چاه انداختن صادر می‌کند. امیر حرس و کارگزاران غضب پادشاه باید ترسناک و پرهیبت باشند که ۲۰ با چوب زرد، ۲۰ با چوب سیم و ۱۰ با چوب بزرگ می‌ایستند (همان: ۱۸۱). البته چوب‌داران باید به گونه‌ای تربیت شوند که همیشه طرفدار رعیت باشند، مانند چوب‌داران زمان مأمون که دست قطع نمی‌کردند، نمی‌کشتند و در بسیاری از مواقع حتی برای بخشش و آسان‌گیری به حاکم التماس می‌کردند.

۵. فنون حکومت‌مندی کارگزاران (مشروطیت قدرت)

۱.۵ اصول کلی

خواجه در سنت متافیزیکی فکر می‌کند و سامان‌مندی امور عمومی کشور را به شیوه‌های مذهبی و کیفی دنبال می‌کند، اما صاحب فنون درخشانی است که از مطالعه، تجربه و به خصوص هوش سرشارش ناشی می‌شود. او در متافیزیک سیستمی فکر می‌کند و آن‌قدر فنون قدرت را به صورت هوشمندانه‌ای طراحی می‌کند که در جهان اسلام بی‌نظیر است. خواجه همانند اندرزهای اردشیر بیکاری را افت حکومت می‌داند (عباسی، ۱۳۲۸: ۷۷) و می‌گوید باید بیکاران را به کاری گمارد. اما برای این‌که کارگزاران حکومت و عوامل برقرارکننده‌ی نظم در کشور احکام حکومتی و قوانین صادره را بهتر اجرا کنند فنون جالبی دارد. اول این‌که هیچ‌گاه دو عمل را به یک فرد نسپارید و برعکس یک عمل را به دو فرد ندهید. استدلال خواجه همان مثال آشپزی است^۵، این‌که خانه را به دو کدبانو نباید سپرد. از سوی دیگر حکومت باید در تربیت و انتخاب کارگزاران دقت کند تا بدبین و رافضی نباشند و پاک‌دین و اصیل باشند (همان: ۲۱۲). پادشاه در همه حال باید مراقب کارگزاران خود باشد. از یک‌سو آن‌قدر آن‌ها را توانمند کند که دست تعدی به مال رعیت دراز نکنند و در آخر نیز مراقبان و جاسوسانی بر آن‌ها بگمارد تا رعیت را غارت نکنند و از قدرت حکومت استفاده‌ی نابه‌جا نکنند. پادشاه همیشه باید در احوال کارگزاران خود جست‌وجو کند تا زیاد از حد از رعیت مالیات و وام نگیرند (همان: ۳۰-۴۲).

۲.۵ وزیران

وزارت نهادی ایرانی است که اغلب به دو صورت مشورتی و تفویضی رویه‌های بسیار

عقلانی و کارآمدی را در دستگاه سلطنت اجرا کرده است. وزیران اغلب خردمندان باتجربه و کاردانی بودند که از طبقه دبیران، روحانیان و عالمان برای سامان‌دهی امر عمومی به فرمان سلطان انتخاب می‌شدند. وزارت سنت ایرانی است که از عهد باستان تا دوران حکومت اسلامی تداوم پیدا کرد تا همانند ستون فقرات کشور عمل کند (طباطبایی، ۱۳۸۴؛ رجایی، ۱۳۷۶). خواجه بر این نهاد بسیار تأکید دارد و می‌گوید: وزارت سنت پیامبران است، زیرا همه پیامبران بزرگ که موفق شدند وزیری را کنار خود داشته‌اند. خواجه همیشه میراث ایرانی و اسلامی را ترکیب می‌کند و نام پیامبران و پادشاهان اسلامی و ایرانی به همراه وزیرانشان را ردیف می‌کند: سلمان آصف، موسی هارون، محمد (ص) ابوبکر، کیخسرو گودرز، منوچهر سام، افراسیاب پیران ویسه، گشتاسب جاماسپ، رستم زواره، نوشیروان بزرگمهر، عباسیان آل برمک (همان: ۲۳۴). از نظر خواجه چون ملک از خانه ملوک عجم برفت وزارت از خانه وزرا نیز برفت که البته وزارت به گفته خواجه باید از پدر به پسر برسد. وزیر باید اهل دین، عادل، پیر و باتجربه باشد و در همه این گزاره‌ها خواجه تجربه ایران باستان در حکومت‌مندی را به یاد دارد.

وزیر نیک‌روش می‌تواند مملکت آباد کند، زیرا قدرتمندی و زیرکی وزیر باعث می‌شود لشکر و رعیت خشنود و پادشاه فارغ باشد. همانند بهرام گور که کارهای خود را به وزیر راست‌روشنش می‌سپرد. زمانی که وزیر اضطراب داشته باشد خزانه خالی و رعیت پریشان می‌شود. البته پادشاه باید همیشه بر وزیر نظارت داشته باشد، از یک‌سو وزیر قدرت شاه را مشروط می‌کند و از سوی دیگر پادشاه قدرت وزیر را به مجاری کارآمد می‌کشاند. خواجه داستانی از بهرام گور می‌گوید که چگونه وزیر از قدرت خود سوء استفاده کرده و باغ‌داران، مال‌داران، بازرگانان، زمین‌داران و ۷۰۰ مرد مهم را زندانی کرده بود. پادشاه او را رها کرده بود و فارغ‌بال به شکار و خوش‌گذرانی مشغول بود. پادشاه باید مراقب باشد تا وزیر خیانت نکند، زیرا غفلت امیر و خیانت وزیر پادشاهی می‌گیرد (همان: ۴۱). سمت و سوی اندیشه خواجه استبدادی است و با این‌که خودش وزیر است می‌گوید: وزیران اغلب قلم‌به‌دستانند. آن‌ها را نباید آزادی شغل داد چون خیانت می‌کنند.

۳.۵ قاضی محتسب

خواجه اغلب در میان نهادها و اشخاص نمی‌تواند به سمت نظام‌سازی‌های غیر شخصی حرکت کند. قاضی جانشین پادشاه است، چراکه به جان و خون مردم مسلط است، بنابراین

باید راستگو، دانا و دیندار باشد. خواجه از ساسانیان مثال می‌آورد که چگونه موبدان را قاضی کردند و بر اثر ظلم تحمیل شده، که ناشی از بیدادگری بود، یزدگرد سوم به دست رعیت کشته شد. پادشاه باید به قاضی توجه کند و حرمت او را نگه دارد. نهاد قضاوت آبادانی کشور را تضمین می‌کند و اگر فاسد باشد و عدل را برپا نکند کشور همانند روزگار یزدگرد سوم به هم می‌ریزد. اگر پادشاهی پول نداشته باشد به سبب آن است که در کشورش عدالت رعایت نمی‌شود. حکومت باید نهادهایی داشته باشد که به تضلمات رعیت رسیدگی کنند و هرگاه پادشاهان شبیه داود پیامبر شدند، ملکشان آباد می‌شود (همان: ۳۲۷). محتسب نیز حساب وزن و ترازو را در خرید و فروش برعهده دارد. البته به جز نظارت اقتصادی، تنظیم روابط فرهنگی و شرعی نیز بر عهده اوست. محتسب امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می‌کند. او باید همیشه بیدار و مراقب کسانی باشد که دستورات الهی را نادیده می‌گیرند. مثلاً باید شراب‌خواران را شلاق بزند و سایر حدود الهی را اجرا کند (همان: ۱۲). وجوه مذهبی تقسیم کار در اندیشه خواجه کاملاً مشخص است، به نحوی که شکل‌های مراقبت و تنبیه او در قالب روایت‌های مذهبی مشروعیت می‌گیرد.

۴.۵ سفیران

خواجه به امور خارجی و روابط هرچند محدود کشورها نیز اشاره دارد. بسیاری از وجوه حکومت‌مندی مانند سیاست خارجی، جنگ، اقتصاد و قضاوت، که در اندیشه سیاسی ایران نادیده گرفته شده بود، در سیرالملوک زنده می‌شود.

پیش از هر چیز باید در انتخاب رسولان و سفیران حکومت تحقیق شود، که ابتدا مسلمانانی از مذهب شافعی یا حنفی و انسان‌هایی سفر کرده، با دانش، سخن‌دان، معتمد، باادب و مبارز باشند (همان: ۱۳۱). همه تعهد سفیران باید به پادشاه باشد و دقت شود که آنان اهل مزاح، قماربازی و رفتارهای سبک نباشند. سفیران باید از آداب و تشریفات نمایندگی آگاه باشند و همیشه با بهترین لباس‌ها، اسب‌ها و تجملات روانه سفر شوند. آن‌ها باید آداب نشستن، غذاخوردن، لباس پوشیدن و تشریفات دربار را کاملاً به یاد داشته باشند، زیرا نماینده حکومت‌اند. خواجه می‌گوید: علاوه بر این سفیران باید با زیرکی بسیار اطلاعات مملکتی را که به آن سفر می‌کنند بیابند. از میزان اسب‌ها، آذوقه، پیاده‌سوار، جمعیت، شیوه‌های معیشت و راه‌ها مطلع شوند و دربار و شاه و شاهزادگان و نخبگان سیاسی را بشناسند و به نفع کشور خود بهره بگیرند. سفیران در واقع جاسوس‌اند و نباید

چشم و گوش بسته و بدون اطلاعات به سفر بروند و باید توانایی آمایش و سنجش بسیاری از نیروها و منابع سیاسی را داشته باشند. از سوی دیگر خواجه می‌گوید: باید رسولانی که از کشورهای دیگر می‌آیند عزیز دانست، چراکه وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام ندارند و کاملاً مصون از اذیت و آزارند. کاملاً مشخص است که خواجه نیز در حکومت‌مندی متافیزیکی و سنتی‌ای فکر می‌کند که رفتارها و اصول دیپلماتیک غیر رسمی و غیر بروکراتیک به صورت استبدادی اداره می‌شوند، اما او بسیار جلوتر از عصر خود به صورت نهادی و سیستمی و گاهی استراتژیک می‌اندیشد (همان: ۱۳۱، ۱۳۲).

۵.۵ مشاوران

برخی از کارگزاران حکومتی نیز مشاورانی‌اند که در سیاست تجربه دارند. پیران جهان‌دیده و سخن‌وران حکیمی که امور را به‌خوبی تحلیل می‌کنند. از نظر خواجه علم با عمل تفاوت دارد و پادشاه باید پیرانی جهان‌دیده در اطراف خود داشته باشد، همان‌طور که پیامبر هر چند همه‌چیز را می‌دانست، بی‌نیاز از مشورت نبود و آیه «شاورهم فی الامر» در این باره نازل شده است (همان: ۱۲۲).

۶. فنون حفظ امنیت (جاسوسی و علم اعصاب حکومت)

فضای سیاسی در ایران اغلب به دلیل روابط قبیله‌ای، جنگ‌ها و خشونت‌ها بسته بود و متفکران توانایی نزدیک‌شدن به قدرت را نداشتند. از فارابی تا ملاصدرا متفکران سیاسی اندکی وجود دارند که سیاست را به معنای واقعی قدرت در روابط خارجی، قدرت نظامی، روابط اقتصادی، فرهنگ و امور بروکراتیک تحلیل کنند. خواجه در این میان یکی از سیستمی‌ترین و واقع‌گراترین متفکران سیاست است. او دغدغه امنیت دارد و برای این‌که بتواند بقا و دوام حکومت را افزایش دهد به روابط نظامی و جاسوسی فکر می‌کند (صفی، ۱۳۸۹: ۲۱۷) و فنون نظامی و امنیتی بسیار کارآمدی برای سامان‌دهی امر عمومی دارد. خواجه می‌گوید: حکومت بدون قدرت نظامی پابرجا نمی‌ماند و نخستین اقدام فراهم‌آوردن سلاح و ابزارهای جنگی به همراه نیرویی از سپاهیان است که از دربار و قلمرو حکومت مراقبت کنند. پادشاه باید دویست مرد آماده‌به‌خدمت بر درگاه داشته باشد، که مردانی گزیده، نیکو و با لباس‌های فاخر از هر قوم را دربر می‌گیرند. آن‌ها سلاح‌دارانی‌اند که از جان شاه

حافظت می‌کنند. از سوی دیگر دربار به چهارهزار مرد خاص نیاز دارد که آموزش‌های ویژه دیده‌اند (سیرالملوک: ۱۲۵). سلاح‌ها باید بیست نوع باشد و برای هر مقام و هر جشنی سلاح ویژه‌ای لازم است. زیادی سلاح و سپاه و نظم آن‌ها شکوه دربار را می‌رساند (همان: ۱۲۶). لشکر باید از هر قومی باشد و بزرگ‌ترین اشتباه این است که همه لشکر از یک قوم باشند. باید از جنس خراسانی‌ها، دیلمی‌ها، ترکان و اعراب در لشکر باشند تا خطر توطئه رفع شود. لشکر باید مطیع سلطان باشد و لشکریان از شاه بترسند (همان: ۱۳۷). اموال لشکر باید مشخص باشد و پادشاه همه را بداند، به سربازان باید مواجب نقد داد و هر چند ماه حقوقشان را پرداخت کرد (همان: ۱۳۵). خواجه می‌گوید: به مردم ظلم نکنید و چون لشکر به جایی می‌رود نباید علف، غذا و غله آن‌ها را بگیرد، برای هر بستانی باید هزینه آن پرداخت شود (همان).

یکی از نبوغ خواجه نظام‌الملک مهار قدرت با قدرت است، به نحوی که از نظر او باید با نظامی نامرئی بر همه کارگزاران حکومتی جاسوس گذاشت. جاسوسان با شبکه اجتماعی بسیار پیچیده‌ای بر رفتار حکومت مراقبت می‌کنند و نوعی حکومت در سایه را تشکیل می‌دهند که بر اقدامات وزیر، سفیر، سپاهیان، امیران، قاضی و محتسب نظارت می‌کنند. جاسوسان را باید از میان مردم باایمان و شهره انتخاب کرد و اگر اهل دانش و باتجربه باشند بهتر است. خواجه می‌گوید حتی به زور هم شده است باید برخی از افراد کارآمد را جاسوس کرد. برای هر قشر، طبقه و منصب باید جاسوسان متفاوت داشت و تقریباً جایی نباشد که شبکه جاسوسان آن‌جا را پوشش ندهد. جاسوسان را می‌توان از میان کارگزاران نیز انتخاب کرد و به آن‌ها آموزش داد تا حاکم را از همه احوالات باخبر کنند (همان: ۱۰۴). جاسوسان ظالمان را شناسایی می‌کنند، خیانت‌ها را دفع می‌کنند، بر امور لشکری و کشوری نظارت دارند و به‌خصوص تأکید خواجه بر دستگاه قضاوت است که جاسوسان باید قضات را کاملاً تحت نظر داشته باشند تا رشوه نگیرند، ظلم نکنند و رعیت را از ستم اربابان و والیان نجات دهند (همان: ۱۱۶). بر عاملان، قاضیان، شحنة، رئیس و همه اهالی سیاست باید مراقب گذاشت. خواجه به‌خصوص می‌گوید: جاسوسان باید خداترس و بی‌غرض باشند. دیده‌بانان همیشه خدا را در کارهایشان حاضر ببینند و زر را خوار بشمارند (همان: ۱۱۶-۱۱۷). اصل مراقبت و جاسوسی در اندیشه خواجه نظام‌الملک حکومت بر خود است (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۸۶). حکمرانی بر خود به معنای تقوا و جاسوسی از خود، اصل حکومت‌مندی^۶ خواجه نظام‌الملک است (همان: ۷۸).

۷. فنون اقتصاد سیاسی و خزانه‌داری (خزانه ذخیره)

متن‌های کلاسیک اندیشه اجتماعی و سیاسی در اسلام بسیار تلاش کرده‌اند که درباره معیشت مردم و شیوه‌های اقتصادی که متناسب با سنت بومی است گزاره‌هایی را تولید کنند، اما متأسفانه اغلب فقط در حد شعار و آرمان‌های کلی مانده‌اند و نتوانسته‌اند فنون لازم برای اثرگذاری بر واقعیت را طراحی کنند. برای همه انسان‌ها رفاه، معیشت همگانی، فراهم کردن فرصت‌های برابر و رسیدن هر کس به حق خود اندیشه‌هایی است که بدون داشتن روش اجرا نمی‌شود.

خواجه متفکری است که با توجه به سنت اندرزنامه‌نویسی توجه بسیاری به امور معیشت و اقتصاد کشور دارد. خواجه فنون کارآمدی درباره اقتصاد دارد، از جمله این که یکی از الزامات آبادانی کشور داشتن خزانه است. خزانه‌ای که مالیات و غنایم مردم را جمع و برای عموم مصرف می‌کند. پادشاه دو خزانه نیاز دارد یکی برای مخارج جاری حکومت و دیگری برای ذخیره‌کردن تا در مواقع بحرانی مصرف شود (همان: ۳۲۲).

حساب ذخیره خزانه برای وام‌دادن به کار گرفته می‌شود و حاکم باید با اعتدال رفتار کند. پیامبر (ص) می‌فرماید: بهترین کارها میانه‌روی است، بنابراین پادشاه باید در همه کارها به نیت دنیا و آخرت اعتدال داشته باشد. نه گشاده‌دست باشد و سرمایه خزانه را بر باد دهد و نه خسیس باشد و مال رعیت را مخفی کند. قاعده ملک باید نگه داشته شود و با رویه‌ای عقلانی مشخص باشد درآمد و هزینه‌های کشور چقدر است. شاه باید حساب مال ولایت‌ها را داشته باشد و با استفاده از دبیران حساب‌دان حساب هزینه‌ها و درآمدها را داشته باشد تا امور به شکل عقلانی اداره شود.

از سوی دیگر به کارشناسان و بازرسانی نیاز است که بر تجارت، هزینه‌ها و معاملات دولتی نظارت داشته باشند و به آن‌ها رسیدگی و دخل و خرج کشور را ثبت کنند (همان: ۳۲۷). البته بازرسان باید قدر هر طبقه و جایگاه را بدانند مثلاً هنرمندان به راحتی از حساب و کتاب آزرده می‌شوند.

داشتن خزانه‌ای سنگین و سرشار باعث خرسندی سپاه، رعیت و آبادانی مملکت می‌شود. بنابراین مکتوب کردن حساب و کتاب اقتصاد کشور و از سوی دیگر قرارداد دادن دو خزانه روش‌های خواجه در آبادانی کشور و بقای حکومت است.

۸. فنون فرهنگ سیاسی (علما و مذهب)

از دیدگاه خواجه یگانه عامل پیونددهنده جامعه و تربیت‌کننده و آموزش‌دهنده انسان‌ها مذهب است. مذهب مانند روح جامعه است که همه دانش‌ها و آموزش‌ها از درون آن برمی‌خیزد. البته خواجه مذهب و دین اسلام، به‌خصوص گرایش‌های اشعری، را آن‌چنان بالا می‌برد که یگانه صورت مشروعیت حکومت را به این روایت‌های دینی پیوند می‌زند. از نظر او باید کارگزاران حکومت را از میان کسانی انتخاب کرد که به روایت رسمی دین و هژمونی فرهنگی جامعه باور دارند. او نسبت به دین بسیار متعصب است و سخت‌گیرانه‌ترین احکام را راجع به بدمذهبان دارد.^۷

حکومت‌مندی او به لحاظ بقای روحی و فرهنگی جامعه در پیوند مستقیم با دین قرار می‌گیرد و هر گونه روایت دینی و غیر دینی متفاوت با خود را به حکم زندقه، کفر، مزدکی و ... سرکوب می‌کند. خواجه به نقش سیاسی - اجتماعی دین بسیار باور دارد و در اغلب اوقات با رویکردی واقع‌گرایانه از دین برای تحکیم قدرت بهره می‌برد. خواجه به پادشاه می‌گوید: در هیچ حالی نباید علما را به حاشیه برانی، بلکه باید آن‌ها را نیکو داری، با آن‌ها مجالست کنی و خرج آن‌ها را بدهی (همان: ۷۹). پادشاهی و دین برادرند و پادشاه نه فقط باید علما را در اطراف خود جمع کند و از آن‌ها بهره گیرد، بلکه خود باید عالم دین باشد. سلطان باید زبان عربی و قرآن و علوم مربوط به آن، از احکام شریعت تا تفسیر، را بداند. اگر پادشاه عالم دین باشد از خداوند می‌ترسد و یکی از راه‌های کسب فرهنگ‌مندی آموختن علم الهی است. برای سلطان علم بهتر از گنج است و مانند بسیاری از پادشاهان ایران باستان اکنون نیز سلاطین باید فهم معانی و دستورات خداوند را داشته باشند.

خواجه بر شاخص دیانت در استخدام‌ها بسیار تأکید دارد و در واقع تأسیس نظامیه‌ها به این دلیل بود که دستگاه ایدئولوژیکی تشکیل شود که وحدت عقاید و فرهنگ جامعه را، به‌خصوص برای کسانی که می‌خواهند وارد فعالیت‌های سیاسی شوند، بر عهده داشته باشد. خواجه می‌گوید: اهل دین را به زور شغل دهید (همان: ۲۱۵). در اغلب گزاره‌هایی که راجع به سیاست‌گذاری فرهنگی اندرز می‌دهد بعد از یک‌دست کردن جامعه به سمت حذف مخالفان می‌رود. همه مخالفان خواجه بددینانی‌اند که قصد دارند با دین خداوند جنگ و حکومت را ساقط کنند. خواجه می‌گوید: پیامبر دستور داده است هر کجا که رافضی‌ها را مشاهده کردید آن‌ها را بکشید (همان: ۲۱۹). باطنیان نیز کافرند و خوارج نیز دشمنان اویند. اغلب دشمنان خواجه با عناوین بدمذهبی لقب داده می‌شوند که به گفته خواجه باید کشته

شوند. پادشاه باید مراقب باشد که به ترسا، کافر، رافضی و باطنی کار ندهد، ابتدا آن‌ها را اخراج و تا حد ممکن نابود کند.

روایت‌های مذهبی، که از نظر خواجه دشمن دین و دنیای مردم‌اند، عبارت‌اند از: مزدکیان، خرم‌دینان، قرامطه، شیعه و اسماعیلیان که باطنی نام دارند. آن‌قدر صفت‌های بددین در رساله‌ی خواجه زیاد است که به راحتی می‌تواند این صفات را به رقیبان سیاسی خود نسبت دهد^۱ و به راحتی با مشروعیت مذهبی آن‌ها را نابود کند. خواجه از دین قرآنی بسیار ابزاری و متعصبانه دارد، به نحوی که از فصل ۴۳ تا فصل آخر *سیرالملوک* را به بددینان و شیوه‌های نابودسازی آن‌ها اشاره دارد. وی می‌گوید: «خوارج سگ‌اند و به دلیل فتنه‌جویی قتل آن‌ها واجب است» (همان: ۲۵۶). خواجه در ادامه مفصلاً حکایت قباد و مزدکیان را می‌آورد و آن‌ها را متهم به اشتراک زن و مال، نابودی دین و شورش‌های مردمی علیه حکومت می‌کند و یادآوری می‌کند که انوشیروان آن‌ها را به مهمانی دعوت کرد و یازده هزار تن از آن‌ها را زنده به سر در زمین فرو کردند تا ریشه‌ی فساد بددینان مزدکی‌کننده شود (همان: ۲۷۶). لحن خواجه در بخش‌های پایانی، که مربوط به اصلاح عقاید دینی و برخورد با اندیشه‌های مذهبی دیگر است، بسیار خشن و استبدادی است و مدام تلاش می‌کند با سنت پیامبر، قرآن و رسوم پادشاهان ایران باستان به سلطان بیاموزد که کشتن و حتی قتل دسته‌جمعی کسانی که بددین‌اند مانعی ندارد. او سیر بددینی و انحراف را از مزدک به قمرطیان، ابومسلم، سنباد، اسماعیلیان و باطنی‌ها ترسیم می‌کند و می‌گوید: این جماعت‌ها که همیشه در تاریخ حضور داشته‌اند مال و ناموس مسلمانان را می‌گیرند، خانه‌ی خدا را خراب می‌کنند، رسوم و اعتقادات مردم را به انحراف می‌کشند، عقاید باطنی و تأویلی را رواج می‌دهند، مال مردم را مباح می‌کنند، کهنتری و مهتری را کنار می‌گذارند، امنیت شهرها را نابود می‌کنند و تاج پادشاهی را می‌اندازند. دستور خواجه این است که باید سر و گردن آن‌ها را برید یا این‌که زنده در خاک فرو کرد و بدترین شکنجه‌ها را برای آنان در نظر گرفت (همان: ۲۸۲-۲۸۸).

۹. حکومت‌مندی رعیت (قدرت شبانی)

در نظام‌های سلطنتی برای برقراری نظم و امنیت و بقای رژیم سیاسی، اندیشه‌های حکومت‌مندی به سمت حذف رعیت و بیرون‌راندن شهروندان از دایره‌ی سیاست حرکت می‌کند. فقط انسان‌هایی که به لحاظ خونی، نژادی، خدادادی و یا کارآیی، صفت فرهنگ‌مندی

را با خود دارند، آن هم پس از مبارزات فراوان، می‌توانند به چرخه قدرت نزدیک شوند. نزدیک به ۹۰ درصد مردم جزء طبقات پست و دورافتاده از سیاست‌اند. خواجه در سیاست‌نامه خود گزاره‌های بسیار کمی راجع به رعیت دارد و اغلب گزاره‌ها نیز حالتی سلبی دارند. مثلاً به پادشاه دستور می‌دهد: «سخنان رعیت را نپذیر، آن‌ها را زیاد به خود نزدیک نکن و به‌خصوص با زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند برخوردی کاملاً حذفی دارد. مردم گله و گوسفندان پادشاه‌اند» (همان: ۵۲). باید ابهت، جلال و دینداری پادشاه در چشم مردم بازنمایی شود و پادشاه بدترین شکنجه‌ها را برای دزدان و برهم‌زنندگان نظم به کار ببرد. دزدان مال یا ایمان مردم که باید آن‌ها را بر دار کرد (همان: ۹۴). خواجه خود نیز در متافیزیک استبدادی فرو رفته است و داستانی را از سگری می‌آورد که به آلب‌ارسلان می‌گوید: به اخبار رعیت نمی‌توان اعتماد کرد، چراکه اگر دشمن باشند و خبر خوب بیاورند دوست تو می‌شوند و اگر دوست باشند و خبر بد بیاورند دشمن تو می‌شوند و در هر دو حالت مناسب نباشد که پادشاه صاحب خبر عادی داشته باشد (همان: ۹۵). حرف رعیت را نباید گوش داد، چراکه تعدادشان زیاد است و همگی غرض دارند. مطلع شدن مستلزم سیستم‌سازی است تا جاسوسانی تربیت شوند که خبرهای خاص بیاورند و پادشاه نباید هر خبری را جدی قلمداد کند (همان: ۱۷۶).

فقط شاهزادگان و وزیرزادگان و برخی از اشراف، به دلیل نسب و نژادشان، می‌توانند به سیاست نزدیک شوند. تاریخ و علم نسب‌نامه‌شناسی گونه‌ای از تقسیم قدرت به شمار می‌رفت. رعیت به لحاظ جوهری و ذاتی نباید به سیاست کار داشته باشد، چراکه با ورود رعیت به سیاست و دخالت در امور کشوری شیرازه حکومت از هم می‌پاشد و کشور دچار فتنه و آشوب می‌شود. پادشاه خود می‌داند که چگونه حکومت کند و با توجه به معیارهایی که دارد اهالی قدرت را انتخاب می‌کند. خواجه همیشه با باطنی‌ها، مزدکی‌ها، شیعیان و اسماعیلیه، که گونه‌ای از نهضت‌های اجتماعی و مردمی بودند، مبارزه می‌کرد و به پادشاه آموخته بود که بدترین مجازات‌ها را برای آنان به کار ببرد. او از زبان قدرت می‌نویسد و به شدت مخالف دخالت اقشار جامعه در سیاست است، به نحوی که گزاره‌های رساله حکومتی او درباره رعیت همگی وجهی سلبی دارد. خواجه سیاست را عامل تعیین‌کننده تقسیم‌بندی جامعه می‌داند و مطابق با آن پست‌ها و مشاغل عمومی را تقسیم می‌کند. البته نظامی‌ها نقش زیادی در ترویج سازه‌های ایدئولوژیک خواجه داشتند و او همیشه به ایرانیان بدبین بود و فقط اهل سنت خراسان را لایق مشاغل حکومتی می‌دانست.

لقب‌دادن به گونه‌ای جداسدن از رعیت است و پادشاه وظیفه اعطای القاب را برعهده دارد. خواجه به پادشاه اندرز می‌دهد که در دادن لقب‌ها دقت کن و همانند سامانیان بر اساس کارکرد و وضعیت اقتصادی و اجتماعی هر فرد به او لقب بده. در این جا خواجه به نظریه تقسیم کارکردی جامعه روی می‌آورد. برخی از القاب به کارکرد دینی جامعه ارتباط دارند مانند مجدالدین، شرف‌الاسلام، سیف‌السنه، زین‌الشریعه و فخرالعلماء؛ برخی از القاب نظامی‌اند مانند سیف‌الدوله، حسام‌الدوله و شمس‌الدوله؛ و برخی از القاب به کارگزاران دولتی داده می‌شود مانند کمال‌الملک، نظام‌الملک و عمیدالملک. درجات باید کاملاً مشخص باشد و بر اساس پایگاه اقتصادی و اجتماعی و کارکرد افراد به آن‌ها داده شود که در صورتی که به شخصی لقبی داده شود، وی از شمولیت رعیت خارج و به عرصه قدرت وارد می‌شود.

همانند اغلب متون حکومت‌مندی کلاسیک در ایران نیمی از جمعیت رعیت، یعنی زنان، به حاشیه رفته، ساکت و حذف شده‌اند.^۹ خواجه نیز فصلی به نام اهل ستر و سرای حرم دارد و به شیوه‌های رفتار با زنان، به‌خصوص در موضوع امر عمومی، اشاره دارد. او می‌نویسد: «زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که بر جای بماند و هر چه از ایشان اصیل‌تر بهتر و شایسته‌تر و هر چه مستورتر و پارساتر، ستوده‌تر و پسندیده‌تر» (همان: ۲۴۳). خواجه همانند بسیاری از مفسران که، برخلاف قرآن، حوا را سبب فریب آدم می‌دانند می‌گوید: زنان خلاف راستی حکم می‌کنند و اگر در امور اجتماعی وارد شوند باعث خلل در دین و ملک می‌شوند و اساساً وجود زنان با شر، رسوایی و فساد همراه است. اولین مردی که فریب زن را خورد آدم بود که از بهشت رانده شد و دویست سال گریه کرد تا توبه‌اش پذیرفته شد (همان). خواجه از همه داستان‌های اسلامی و ایرانی استفاده می‌کند تا بگوید که حرف و حضور زنان مستور باشد بهتر است. از شاهنامه مثال می‌آورد که چگونه سودابه سیاوش را به بیچارگی کشاند. یا داستان خسرو و شیرین و اسکندر و دارا را می‌آورد تا نشان دهد عشق بر زنان تباهی می‌آورد. از بوزرجمهر گزاره می‌آورد که علل سقوط ساسانیان این بود که زنان و کودکان را کارهای بزرگ دادند. بر کارهای بزرگ نادان گماشتند و اهالی دانش را دشمن پنداشتند و سر کار من با زنان و کودکان بود، چنین شد که پادشاهی نابود شد (همان: ۲۴۶). خواجه از پیامبر (ص) هم نقل می‌کند: هر چه زن گفت باید عکس آن انجام داد و ادامه می‌دهد: پیامبر گوش به زنان خود نمی‌داد، چراکه زنان کشت‌زار شمایند و مردان سلطه کامل بر زنان دارند. خواجه می‌گوید: حتی اگر زن حرف نزند بهتر است (همان).

۱۰. نتیجه‌گیری

اگر اوضاع سیاسی کمی مشارکتی، فرهنگی کمی متساهل، اجتماعی کمی عادلانه و اقتصادی مبتنی بر ارزش اضافه بود و تاحدی تکنولوژی‌های طبیعی نیز رشد داشت خواجه می‌توانست بنیان‌گذار مکتبی نهادی، سیستمی یا کارکردی باشد. استبداد سیاسی، جامعه نابرابر، فقر شدید، جهل و خرافات در ایران باعث شد که خواجه نیز با همه هوش و زیرکی در متن استبداد ایرانی منحل شود.

خواجه نظام‌الملک یکی از باهوش‌ترین و کارآمدترین متفکران سیاسی جهان اسلام است که بسیاری از وجوه به‌حاشیه‌رفته اندیشه سیاسی را زنده کرد، به نحوی که نزدیکی‌های زیادی به علم سیاست از منظر علم اداری، مدیریت عمومی، سامان‌دهی اطلاعاتی و نظامی و اقتصاد سیاسی دارد.

فارابی پارادایم غالب بر اندیشه سیاسی ایران و جهان اسلام بوده است. وی متفکری آرمان‌گراست که نشان می‌دهد دانش مقدم بر قدرت است. خداوند انسان‌ها را بی‌راهنما نگذاشته است، فیلسوفان و پیامبران حاکمان بشوند، غایت سیاست فضیلتی است که فقط در مدینه فاضله به دست می‌آید (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۲۵). فارابی تصویر حکومت‌مندی الهی و آرمانی را ترسیم کرد غافل از این‌که همه حکومت‌های اسلامی خود را با مشروعیت الهی توجیه می‌کنند. بعد از فارابی سیاست به سمت اخلاق و حکمرانی بر نفس حرکت کرد و مفاهیمی چون خرد اجتماعی انتقادی، مصلحت‌اندیشی، امر عمومی و واقع‌گرا اندیشیدن به حاشیه رفت.

خواجه در اندرزنامه‌اش روایتی از واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی به‌حاشیه‌رفته را زنده می‌کند. او برای نخستین بار از سامان‌دادن به امور دربار و موضوعات فراموش شده قضاوت، حکمرانی شاه و جایگاه هرم حاکمیت می‌نویسد و به نحو کاملاً کارکردی و تفکیک‌شده‌ای امور را تقسیم‌بندی می‌کند. در سیرالملوک سیستمی‌ترین و نهادی‌ترین شیوه حکمرانی تا آن روزگار ترسیم و شیوه‌های برقراری نظم، امنیت و رفاه در پرتو ارتش، خزانه و جاسوسان تحلیل شده است. سیاست به شیوه‌ای علمی و با فنون دقیق مطرح شده است و خواجه توانسته است فاصله میان آرمان‌های ذهنی و واقعیت خشن اجتماع را با روش‌های قدرت سامان‌دهی کند. مشورت، دیانت، حکمرانی بر خود و کنترل قدرت با قدرت همه باعث می‌شود که سیاست به جایگاه خود بازگردد و عملی‌ترین اندیشه‌ها در باب حکومت‌مندی شکل بگیرد. البته خواجه نظام‌الملک با همه اثرگذاری و نبوغ خود همچنان در قالب

متافیزیکی و سنتی می‌اندیشد و برخی از جدی‌ترین نقدهایی که بر شیوه حکومت‌مندی او می‌زنند عبارت‌اند از:

۱. غیبت شهروندان: در اندیشه و شیوه حکومت‌مندی خواجه شهروندان حضور ندارند و در دایره اقتدار استبدادی و مطلقه سلطان محو شده‌اند. جوهر مردم با جوهر هرم حاکمیت تفاوت دارد و اصلی‌ترین هدف خواجه سامان‌دهی امر عمومی برای امنیت و بقای قدرت است. او رویکردی محافظه‌کار و کاملاً واقع‌گرایانه دارد به نحوی که اصلاً به رعیت به لحاظ داشتن حق تعیین سرنوشت نظر ندارد.

۲. ابزارگری کردن دین: خواجه در اغلب نوشته‌هایش دین را عامل پیوند جامعه می‌داند، اما در دادن حکم برای هرم حاکمیت و شهروندان تفاوت زیادی قائل است. در اندیشه او سیاست بر دیانت غلبه دارد و مهم بازنمایی دینداری برای رعیت است و استفاده از دین برای آرام کردن مردم، زیرا پایه‌های مشروعیت سلطان بر مذهب بنا شده است. اما اشتباه خواجه در این است که از مذهب، آن هم فقه و کلام شافعی، استفاده می‌کند تا مخالفان سیاسی خود را قرمطی، باطنی، گبر و مزدکی بنامد و به راحتی قتل عام و ریختن خونشان را حلال می‌داند. خواجه تعصب مذهبی شدیدی داشت و قربانی این رویکرد شد.

۳. غیبت زنان: در رویکردی بسیار غیر منصفانه خواجه از همه توانش استفاده می‌کند تا بگوید زنان نباید در عرصه اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته باشند. او از آیات قرآن، احادیث و بسیاری از داستان‌های ملی و مذهبی استفاده می‌کند تا حتی جلوی صحبت کردن زنان را نیز بگیرد. خواجه به شدت مردسالار و استبدادی می‌اندیشید و زنان را با بدترین صفات توصیف می‌کرد.

۴. غیبت طبقات پایین: بسیاری از طبقات پایین جامعه از جمله برزگران، دهقانان، تاجران و صنعت‌گران در اندیشه خواجه محو شدند. خواجه طرفدار قطعی کردن روند حکومت از طریق آبادانی و شکوفایی ایران است، اما آن قدر که به روحانیان، نظامیان، دبیران و وزیران توجه می‌کند به دغدغه‌ها و شیوه‌های سامان‌دهی قدرت در میان طبقات پایین توجه ندارد. خواجه طبقات تولیدکننده و اصلی در ایران را حذف می‌کند.

۵. غیبت سازوکارهای ایدئولوژی‌ساز: یکی از عجایب سیرالملوک این است که از همه موضوعات حکومت‌مندی مثل دربار، ارتش، نظام جاسوسی و اقتصادی می‌گوید اما از سازوکارهای ایدئولوژیکی که خودش برای دولت سلجوقی در جهان اسلام بنا کرده است حرفی به میان نمی‌آورد. او درباره مدرسه، مسجد، خانقاه، صومعه و

به‌خصوص نظامیه‌ها، که وظیفه‌ی تولید دانش مشروع را داشتند (صفی، ۱۳۸۹: ۲۲۷)، گزاره‌ای نمی‌آورد.

۶. حکومت‌مندی کیفی: در آخر این‌که خواجه نیز در روایت‌های کلاسیک و متافیزیکی حکومت‌مندی می‌کند. او نیز دغدغه‌ی حفظ قدرت پاتریمونیالیسم را دارد و اغلب تکنیک‌های او در نهایت شیوه‌های زیرکانه‌ی اندرنامه‌نویسی است که ضمانت اجرایی جز اراده‌ی دل‌بخواهی پادشاه ندارد. اندیشه‌ی خواجه در حرکت به سمت حکومت‌مندی‌های مکانیکی و بروکراتیکی بود، اما او نیز نتوانست و در حد اندرنامه‌نویس سیاسی باقی ماند و به علم سیاست قدم نگذاشت.^{۱۰}

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با نام «تداوم تکنولوژی‌های قدرت در ایران» است که در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است.
۲. به دلیل ارجاع بسیار به سیرالملوک خواجه نظام‌الملک در متن، ارجاع‌دهی به صورت (سیرالملوک: صفحه) انجام شده است و منبع به صورت کامل در فهرست منابع آمده است.
۳. → Dean, 1999; Dupont and Pearce, 2001.
۴. برای تحلیل سیاست بروکراتیک ← Meier and Bohte, 2007.
۵. این استدلال شبیه به رویکرد عملگرایی لئو اشتراوس به سیاست است که تاحدی در مقابل فلسفه‌ی سیاسی قرار می‌گیرد (← اشتراوس، ۱۳۷۳: ۵۷-۶۰).
۶. برای بحث پایه‌ای در این باره ← Foucault, 2011: 307-323.
۷. بسیاری از آرای خواجه شبیه تنسر مغ بانفوذ دوره‌ی ساسانی است (← مینوی، ۱۳۵۴: ۶۲).
۸. آگامبن در تحلیلی درخشان کاربرد اندیشه‌های ارجاع به خود در مشروعیت سیاسی را به‌خوبی تحلیل می‌کند (← آگامبن، ۱۳۸۶: ۸۰-۸۱).
۹. در جهان اسلام ابن رشد استثناست (← سلمان، ۱۳۹۰: ۱۱۵؛ ابن رشد، ۱۹۹۸: ۱۲۶-۱۳۰).
۱۰. اندیشه، فلسفه، اسطوره و بسیاری از روایت‌های عقلانی حوزه‌ی تمدن اسلام و ایران قیاسی است و به علم ارتباطی ندارد. البته خواجه در این باره بی‌مانند است، اما در تحلیل نهایی او نیز در تحلیل سیاست علمی نمی‌نویسد. علم مبتنی بر واقعیت، خرد انتقادی، توجه به کارآمدی، کنارزدن انسان و تشکیل نهادها و ساختارهاست که البته با فنون مکانیکی ارتباط وسیعی دارد. درباره‌ی تحلیل پدیده‌ها از منظر علم سیاست (نهادگرایی) ← Peters, 1999.

منابع

- ابن‌رشد، ابوالولید محمد بن احمد (۱۹۹۸). *الضروری فی السیاسه*، تحقیق احمد شحلان، تفسیر عابد الجابری، بیروت: مرکز الدراسات العربیه.
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.
- امین دهقان، معصومه (۱۳۸۳). *مقایسه فرهمندی در شاهنامه با ولی در مثنوی*، تهران: حقیقت.
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۶). *قانون و خشونت*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: فرهنگ صبا.
- خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۸۷). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، تصحیح هیوبرت داراک، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶). *معرکه جهان‌بینی‌ها*، تهران: احیا کتاب.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸). *اندیشه ایرانشهری*، تهران: امیرکبیر.
- رضایی راد، محمد (۱۳۸۷). *مبانی اندیشه در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- روزنتال، اروین جی. (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی در اسلام میانه*، ترجمه علی اردستانی، تهران: قومس.
- سلمان، محمد (۱۳۹۰). *اندیشه سیاسی ابن رشد*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- صفی، امید (۱۳۸۹). *سیاست دانش در جهان اسلام*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴). *خواجه نظام‌الملک*، تبریز: ستوده.
- عباسی، احسان (۱۳۲۸). *عهد اردشیر*، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۹). *السیاسه المدینه*، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تئاتر فلسفه (گزیده درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشته‌ها و گفت‌وگوها)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۵). *قدرت دانش مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹). *دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی*، تهران: رخداد نو.
- کنوبلاخ، هربرت (۱۳۹۰). *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت‌اله راسخ، تهران: نشر نی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). *نامه تنسر به گشنسب*، تهران: خوارزمی.

Althusser, Louis (1971). *Lenin and Philosophy and other Essays*, trans. Ben Brewster, New York and London: Monthly Review Press New.

Dean, Mitchel (1999). *Govern mentality-Power and Role in Modern Society*, London: Sage.

Dupont, Danica, Frank Pearce (2001). *Foucault Contra Foucault, Reading the Governmentality*, London: Sage.

Foucault, Michel (2011). *The Courage of the Truth (The Government of Self and others ii) Lectures at the Collège De France 1983-1984*, ed. Frédéric Gros General editors: François

Ewald and Alessandro Fontana English Series editor: Arnold I. Davidson trans. Graham Burchell, London: Palgrave Macmillan.

Meier, Kenneth, J-John Bohte (2007). *Politics and the Bureaucracy*, United States: Thomson Wadsworth.

Peters, Bguy (1999). *Institutional Theory in Political Science, the New Institutionalism*, London: Continnum.